

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی- سعید افغانی

۱۵ اپریل ۲۰۱۲

## طلاق

بخش ۲



### قانون مدنی افغانستان واحكام طلاق وتفریق :

ماده ۱۳۵ :

۱- - طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده ، بین زوج و زوجه ، به الفاظیکه وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند.

۲- طلاق از جانب زوج یا محکمه با صلاحیت به درخواست زوجه مطابق به احکام این قانون صادر می گردد.

ماده ۱۳۶ : طلاق تنها بالای زوجه ای که در نکاح صحیح یا در عده طلاق رجعی باشد واقع می گردد.

ماده ۱۳۷ : طلاق هر زوج عاقل و بالغ واقع می گردد. گرچه زوج سفیه یا مریض غیر مختل العقل باشد.

ماده ۱۳۸ : طلاق به حالت سکر واقع نمی گردد.

ماده ۱۳۹ :

۱- زوج می تواند به صورت شفاهی و یا تحریری زوجه اش را طلاق نماید. هر گاه زوج فاقد این دو وسیله باشد، طلاق به اشارت معموله که صراحتاً معنی طلاق را افاده نماید، صورت گرفته می تواند.

۲- طلاق به الفاظ صریحی که در عرف معنی طلاق را افاده کند، بدون نیت واقع می گردد.

ماده ۱۴۰ : زوجه قاصره، از جانب زوج یا پدر زوج طلاق شده نمی تواند.

ماده ۱۴۱ : طلاق اشخاص ذیل اعتبار ندارد:

۱- مجنون، مگر در صورتی که طلاق را قبل از جنون به شرطی معلق ساخته و شرط در حال جنون موجود شود.

۲- معتوه.\*

۳- مکره.\*\*

۴- نایم\*\*\*

۵- شخصی که عقلش به علت زیادت سن و یا مرض مختل گردیده باشد.

۶- شخص مدهوش که قوه ممیزه اش را به علت غضب یا عوامل دیگری از دست داده و قولش را درک نکند.

ماده ۱۴۲: زوج می تواند زوجه اش را توسط وکیل قانونی طلاق دهد یا این که صلاحیت طلاق را به خود زوجه تفویض نماید.

ماده ۱۴۳ : زوج بعد از تفویض صلاحیت طلاق نمی تواند از آن رجوع کند، مگر این که زوجه صلاحیت مفوضه را قبول نکرده باشد.

ماده ۱۴۴ : زوج در برابر زوجه صلاحیت سه طلاق را دارد.

ماده ۱۴۵ : طلاق مقترن به عدد خواه با الفاظ یا اشاره صورت گرفته باشد، يك طلاق شناخته می شود.

ماده ۱۴۶ : طلاق به طور عموم رجعی و در موارد ذیل بائن می باشد.

۱- طلاق سوم.

۲- طلاق قبل دخول.

۳- طلاق به عوض.

۴- طلاقی که در این قانون بائن خوانده شده.

ماده ۱۴۷ : زوج نمی تواند با مطلقه ثلاثه خود دو باره ازدواج نماید، مگر این که مطلقه ثلاثه با شخص دیگری ازدواج نموده و بعد از دخول ازدواج دومی طلاق گردیده و عده را تکمیل کرده باشد.

ماده ۱۴۸ : هر نوع طلاق زوجه قبل از دخول همچنان يك یا دو طلاق رجعی که در آن رجوع صورت نگرفته باشد، طلاق بائن صغرا گفته می شود.

ماده ۱۴۹ : آثار ازدواج و صلاحیت زوج با يك یا دو طلاق رجعی تا زمان تکمیل عده طلاق از بین نرفته، به حال خود باقی می ماند.

ماده ۱۵۰ : تعلیق رجوع به زمان آینده یا به کدام شرط جواز ندارد. در صحت رجوع حضور شهود شرط نمی باشد.

ماده ۱۵۱ : رابطه زوجیت در طلاق رجعی با پاك شدن از حیض سوم قطع وحق رجوع زوج ساقط می گردد.  
ماده ۱۵۲ : طلاق بائن صغرا عقد ازدواج را منحل و آثار مرتب بر آن را از بین می برد. صلاحیت زوج و جمیع روابط زوجیت را به استثنای عده ، به مجرد وقوع ساقط می سازد.  
ماده ۱۵۳ :

۱- طلاق بائن صغرا موجب حرمت ازدواج مطلقه به زوج نمی گردد.

۲-زوج می تواند با مطلقه صغرا در حین عده ویا بعد از آن مجدداً ازدواج نماید ، مشروط بر این که این ازدواج به رضای زن و به عقد و مهر جدید صورت بگیرد.

ماده ۱۵۴ : هر گاه مطلقه با شخص دیگری ازدواج نموده و پس از دخول طلاق گردد. می تواند با زوج اول ازدواج نماید. در این صورت طلاق های قبلی از اعتبار ساقط ، زوج مجدداً صلاحیت سه طلاق را کسب می نماید.

ماده ۱۵۵ : هر گاه زوج در حال مرض موت ، زوجه خود را به طلاق بائن طلاق نماید ، این طلاق مانع حق ارث زوجه در صورتی که عده او قبل از وفات تکمیل نشده باشد، نمی گردد ، مشروط بر این که مطلقه از وقوع طلاق تا وفات به سبب دیگری از حق میراث محروم نگردیده باشد.

### **طلاق به اساس ضرر و یا طلاق قاضی (تفریق):**

طلاق به اساس ضرر که در کشور ما به نام طلاق قاضی شهرت دارد ، عبارت از طلاقی است : که زن خواستار طلاق در محضر قضاء می گردد.

قاضی به اساس در خواست زن مکلف است بر موضوع غور نموده ، در صورتی که مسأله حقیقت داشته باشد ، حکم به طلاق را صادر نماید.

طلاق به اساس ضرر نهائی انواع مختلف دارد ، طوری که بعضاً به سبب عیب اساسی در شوهر می باشد که بعد از آغاز به مباشرت برای زن آشکار می گردد و بعضاً به سبب اذیتی می باشد که شوهر به زن می رساند و گاهی به سبب غیابت شوهر که ممکن به اساس آن زن در گناه بیفتد و غیره ...

### **طلاق خواستن به سبب ندادن نفقه :**

بعضی از ائمه بزرگ از جمله امام مالك ، امام شافعی ، و امام احمد (رحمة الله علیهم) تفریق میان زن و شوهر به اساس نبودن نفقه راجیز می دانند، البته در صورتی که زن خواستار طلاق گردد و قاضی هم چنین حکمی را در مورد صادر نماید و شوهر هم مالی را به صورت آشکارا در اختیار نداشته باشد.

طوری که خداوند پاك می فرماید: «فإِ مَسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (سورة بقره آیت ۲۲۹) (پس از آن یا نگهداشتن است به خوشی یا رها کردن به نکوئی).

علماء بر این عقیده اند که این حکم الهی شوهر را مکلف می سازد که یا به زن خویش به وجه پسندیده رفتار نماید و یا وی را به نیکویی طلاق دهد و شك نیست که نبودن نفقه با نگهداشتن به وجه پسندید منافات دارد.

### **طلاق خواستن به اساس ضرر (تفریق):**

زن به اساس حکم حدیث شریف که می فرماید: « لا ضرر ولا ضرار » اگر کدام عیبی را در شوهر خویش می بیند ، حق دارد تقاضای طلاق نماید . فقها عیوب را به دو دسته تقسیم نموده اند .

#### **اول : عیوب تناسلی :**

عبارت از عیوبی می باشد که مانع از انجام ضرورت ازدواج و دوام آن یا تولد طفل گردد . که از آن جمله می توان از مرض «عنین» نام برد ، این مرض مخصوص مردان بوده و مردی که این مرض را داشته باشد عمل جنسی را انجام داده نمی تواند .

#### **دوم : عیوب غیر تناسلی :**

عیوب غیر تناسلی عبارت از امراض خطرناک می باشد که انسان طبیعتاً از آنها دوری می جوید . احناف و مالکی ها جدائی به اساس یکی از این عیوب میان زن و شوهر را طلاق بائن می داند اما شوافع و حنابله آن را طلاق نینداشته بلکه آن را فسخ نکاح می شمارند .

اما اکثریت علماء بر این عقیده اند که اگر زن ضرری ببیند که نمی تواند به اراده خود از آن رهائی یافته و قبل از دواج از آن عیب با خبر نبوده و عیب مذکور مانع دوام زندگی مشترک باشد ، می تواند طلب طلاق نماید . خواستن طلاق به اساس بد گذرانی (نشوز مرد) به اساس مذهب مالکی زمانی که زن امکان زندگی مشترک را به اساس بد گذرانی مرد از دست دهد ، زن می تواند به قضاء - عارض شده و در خواست طلاق نماید . اگرچه احناف بر این عقیده اند که قضاء می تواند حکم به تأدیب و تعزیز مرد صادر کند نه حکم بر طلاق .

### **خواستن طلاق از خوف فتنه :**

اگر شوهر برای مدت طولانی بدون عذری (از جمله : تحصیل ، تجارت و یا مأموریت) از زن خود دور باشد وزن احساس کند که نبودن شوهر ممکن است او را در فتنه بیندازد ، فقها در مورد نظریات متعدد دارند : مالکی ها بر این عقیده اند زمانی که زن از دور بودن شوهر خویش خوف در فتنه افتادن را داشته باشد، می تواند با مراجعه به قضاء خواستار طلاق گردد . اما در مذهب احناف و مذهب شوافع غیابت شوهر برای طلاق زن را دلیل معتبری که بتواند بر آن اعتماد کرد ، نمی دانند .

مدت غیابت را مالکی ها سه سال ولی امام احمد کوتاه ترین مدتی را که زن بعد از آن می تواند تقاضای طلاق نماید شش ماه معرفی داشته است ، زیرا به عقیده امام احمد ، شش ماه مدت نهائی می باشد که زن می تواند در غیاب شوهر خود صبر کند .

### **طلاق خواستن به سبب محبوس بودن شوهر :**

امام مالك و امام احمد به طلاق به اساس محبوس بودن شوهر حكم نموده اند ، واستدلال می آورند : حبس موجب دوری شوهر از زن شده و بدین ترتیب زن متضرر می گردد.

ولی اگر نظریات فقها در مورد ضرر رسیدن به زن و عوامل بروز فتنه در دوری از شوهر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد، نظریات متعددی را در مورد صادر نموده اند، ولی همه فقها به این نظر اند که اگر شوهر به حبس ابد محکوم گردد ، وزن تحمل این مدت را نداشته باشد ، وخواستار جدائی باشد ، می تواند به قضاء مراجعه نموده وخواستار طلاق گردد.

### قانونی مدنی افغانستان وطلاق به اساس ضرر:

#### تفریق به اساس عیب :

ماده ۱۷۶ : زوجه وقتی می تواند مطالبه تفریق نماید ، که زوج مبتلا به مرضی باشد که اعاده صحت وی غیر ممکن یا مدت طولانی برای معالجه او لازم باشد، به نحویکه معاشرت بازوج بدون ضرر کلی متعذر باشد.

ماده ۱۷۷ : هرگاه زوجه هنگام عقد یا قبل از آن به عیوب متذکره ماده (۱۷۶) این قانون واقف بود، یا در صورت وقوع عیب بعد از عقد طور صریح یا ضمنی به آن رضایت نشان داده باشد ، نمی تواند مطالبه تفریق نماید.

ماده ۱۷۸ : در تثبیت عیوب متذکره ماده (۱۷۶) این قانون از نظریات اهل خبره استفاده به عمل آید.

ماده ۱۷۹ : هرگاه عیب از نوعی تثبیت گردد که اعاده صحت وی غیر ممکن باشد ، محکمه بدون تعویق به تفریق زوجین حکم می نماید. در صورتی که عیب قابل علاج بوده و مدت طولانی برای معالجه لازم باشد، محکمه مطالبه تفریق را تا مدتی که متجاوز از يك سال نباشد به تعویق می اندازد.

ماده ۱۸۰ : تفریق به سبب عیب ، طلاق بائن است .

ماده ۱۸۲ : تفریق به سبب عیب موجب حرمت ابدی نگردیده ، زوجین می توانند بعد از تفریق دوباره باهم ازدواج نمایند، خواه در عده باشد یا بعد از آن .

ماده ۱۸۱ : هر گاه یکی از زوجین که به سبب عیب بین آنها تفریق واقع شده وفات نماید ، طرف دیگر مستحق ارث از وی نمی گردد. تفریق به سبب ضرر :

ماده ۱۸۳ : هر گاه زوجه از معاشرت بازوج ضرری را ادعا کند که دولم معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیر ممکن گرداند ، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید.

ماده ۱۸۴ :

۱- هر گاه ضرر مورد ادعا ثابت گردیده واصلح بین زوجین صورت گرفته نتواند، محکمه به تفریق حکم می نماید.

۲- تفریق ، حکم يك طلاق بائن را دارد.

ماده ۱۸۵ : هر گاه ضرر مورد ادعا ثابت نگردیده و زوجه به ادعای خود اصرار داشته باشد، محکمه دو شخص را به حیث حکم جهت اصلاح بین زوجین تعیین می نماید.

ماده ۱۸۶ :

۱- حکم باید شخص عادل بوده یکی از اقارب زوج و دیگری از اقارب زوجه باشد .  
اگر اقارب زوجین موجود نباشند ، حکم از اشخاصی تعیین می گردد که از احوال زوجین معلومات کافی داشته  
به اصلاح بین زوجین قادر باشد.

۲- حکم باید در محکمه سوگند یاد نماید که وظیفه خود را به عدل و امانت داری ایفاء می کند.

ماده ۱۸۷ :

اشخاصی که به حیث حکم تعیین می شوند، باید علل اختلاف و طرز اصلاح بین زوجین را تشخیص نموده در  
تأمین اصلاح کوشش نمایند.

ماده ۱۸۸ :

۱- هر گاه حکم به اصلاح بین زوجین موفق نشود و منشاء اختلاف زوج یا زوجین بوده و یا اصلاً معلوم نباشد،  
محکمه به تفریق بین آنها حکم می نماید .

۲- در صورتی که زوجه منشاء اختلاف باشد ، حکم به تفریق در بدل کل مهر و یا قسمتی از آن تصمیم می  
گیرد.

ماده ۱۸۹ :

۱- هر گاه در نظریات اشخاصی که به حیث حکم تعیین شده اند، اختلاف موجود، از طرف محکمه مکلف به  
تجدید نظر می گردند.

۲- در صورت دوام اختلاف محکمه اشخاص دیگری را مطابق حکم مندرج ماده (۱۸۶) این قانون به حیث حکم  
تعیین می نماید.

ماده ۱۹۰ : حکم تصامیم خود را به محکمه تقدیم و محکمه مطابق به آن حکم صادر می نماید.

#### **تفریق به سبب عدم انفاق :**

ماده ۱۹۱ : هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد در حالی که ظاهراً مالک دارائی نبوده و عجز وی از ادای نفقه  
نیز ثابت شده نتواند ، زوجه می تواند مطالبه تفریق نماید.

ماده ۱۹۲ : هر گاه زوج عجز خود را از ادای نفقه ثابت نماید ، محکمه مدت مناسبی را که از سه ماه تجاوز  
نکند ، به وی مهلت می دهد . در صورتی که باز هم به ادای نفقه قادر نشود ، محکمه به تفریق بین زوجین  
حکم می نماید.

ماده ۱۹۳ : تفریق بین زوجین که به سبب عدم ادای نفقه به حکم محکمه صورت بگیرد. در حکم طلاق رجعی  
بوده و زوج می تواند به زوجه اش در خلال عده رجوع نماید . مشروط بر این که زوج توان مالی و آمادگی  
خود را به ادای نفقه ثابت نماید.

#### **تفریق به سبب غیاب :**

ماده ۱۹۴: هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد، در صورتی که زوجه از غیاب وی متضرر شود، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. گرچه زوج مالک دارائی بوده و زوجه از آن نفقه خود را تأمین کرده بتواند.

ماده ۱۹۵:

۱- در صورت غیاب زوج، محکمه بعد از استماع مطالبه تفریق از جانب زوجه، موضوع را به زوج غایب کتباً اعلام نموده و مدتی را تعیین می نماید تا در خلال آن زوج مذکور به مسکن فامیل عودت نموده یا زوجه خود را به اقامتگاه خویش طلب نماید.

۲- در صورتی که زوج غایب با وجود اعلام محکمه، بدون عذر معقول به غیابت خود ادامه بدهد یا اصلاً وصول اعلام به زوج غیر ممکن باشد، در چنین احوال، محکمه به تفریق بین زوجین حکم می نماید.

ماده ۱۹۶: هرگاه زوج به حکم قطعی محکمه به حبس ده سال یا بیشتر از آن محکوم گردیده باشد، زوجه می تواند پس از مدت پنج سال مطالبه تفریق نماید گرچه زوج محبوس توان ادای نفقه را داشته باشد.

ماده ۱۹۷:

۱- تفریق به سبب غیاب در حکم طلاق رجعی می باشد.

۲- هرگاه زوج غایب حاضر یا زوج محبوس رها گردد، می تواند قبل از تکمیل عده به زوجه خود رجوع نماید.

### ظهار یا حالت مشابه به طلاق:

ظهار از ظاهر گرفته شده است و در جاهلیت پیش از اسلام مرد برای زن خود می گفت: «انت علی کظهر اُمی» (یعنی تو بر من مانند پشت مادرم هستی) و بدین ترتیب زن طلاق می شود، اما اسلام ظهار را باطل اعلان داشت، و تا مرد کفاره ندهد برای زن خود حرام است.

ظهار و طلاق هر دو حلال بودن زن و شوهر را برای يك ديگر از میان می برد با این تفاوت که ظهار در عدد طلاق ها حساب نشده بلکه سوگند یمین می باشد که زن را بر شوهرش حرام می سازد و برای آن که به یکدیگر حلال شوند شوهر باید کفاره بدهد.

خداوند پاک در سوره (مجادله آیت ۲) می فرماید: «الذین یظاهرون منکم من نسائهم ما هن أمهاتهم إن أمهاتهم إلی اللاتی ولدنهم وإنهم ليقولون منکرأ من القول وزورا ..»

(کسانیکه ظهار می کنند از شما از زنان خود نیستند آن زنان مادران ایشان، نیستند مادران ایشان مگر آنانی که زاده اند ایشان را، به درستی که ایشان می گویند سخنان نا معقول و دروغ ....)

### کفاره ظهار:

قرآن مجید و حدیث نبوی به دو ماه متواتر روزه گرفتن حکم می نماید و اگر نتواند باید شصت مسکین را غذای کافی از اوسط آنچه به خانواده خود می دهد، بدهد.

## صاحب در طلاق :

خداوند پاک در سوره ( طلاق آیت : ۱ ) می فرماید :

« یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن . » (ای پیامبر چون اراده طلاق زنان کنید پس طلاق دهید ایشان را)

همچنان در سوره (النساء آیت ۲) می فرماید: «وإن أردتم استبدال زوج مكان زوج ، وأتیتم إحداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً» (و اگر خواهد بدل کرد زن به جای زنی و داده باشید یکی از ایشان را قنطار (مال فروان) پس باز مگیرید از آن مال چیزی را .)

اگر به مفاهیم آیات متبرکه فوق به دقت نظر ببیند در خواهیم یافت که نصوص قرآنی به دادن طلاق برای مرد صراحت دارد زیرا مرد به اساس تحمل مشقت در ازدواج بیشتر از زن بر بقای زندگی مشترک حریص می باشد و به حکم شرع بعد از طلاق مجبور است که مهر مؤخر [مؤجل] طلاق را پرداخته و در دوران عده مخارج زن را نیز تأمین نماید.

اگر طلاق به دست زن باشد حیات خانوادگی مضطرب می گردد، زیرا به اساس سرعت در متأثر شدن ، انفعال و عکس العمل استقرار نخواهد داشت و عامل باز دارنده ای نیز در مقابلش وجود ندارد. پس در این کار زیانی نمی بیند. اگر جواز بودن طلاق به دست زن می بود ، زن ها روزانه بیش از بیست بار شوهران خویش را طلاق می دادند. به خصوص در عصر حاضر که از برکت آزادی بی بند و بار، همه امکانات را در اختیار دارند .

## شروط طلاق :

بعد از این که امکان مصالح و سازش در بین زن و شوهر از بین رفت و تلاش های حکم به مایوسی مبدل شد، شرع شرایط ذیل را به حیث شروط طلاق وضع نموده است.

اول : طلاق دهنده «شوهر» باید عاقل ، بالغ و مختار باشد، دیوانه، طفل و شخص تحت فشار باشد طلاقش درست نیست .

اقوالی که تحت فشار از شخص صادر گردد به اساس دلایل کلی و جزئی شرعی هیچ حکمی بر آنها مرتب نمی شود. اگرچه امام ابوحنفیه بر وقوع طلاق مکروه در حالت تحت فشار قرار گرفتن شخص ، حکم را صادر نموده است . ولی اکثریت فقها بر این عقیده اند که طلاق مکروه هم واقع نمی گردد.

## طلاق در حالت سکران (مستی) :

به نظر جمهور فقها طلاق در حالت سکران واقع می شود . زیرا او خودش موجب دخول فساد بر عقل خود گردیده است .

ولی تعدادی از صحابه کرام از جمله حضرت عثمان (رض) بر این عقیده اند که طلاق در حال سکران واقع نمی گردد.

امام شوکانی : در جواب کسانی که «وقوع طلاق را از روی عقوبت و جزا واقع می شمارند»

می گوید : «در شرعیت عقوبت خوردن مسکرات حد است و برای جائز نمی باشد که از طرف خود جزای دیگری برایش تعیین بسازیم و احکامی را برای آن مرتب نمایم»

شوکانی بر این عقیده است :



شخصیکه در حال مستی و لایعقل می باشد، حکم طلاق بر آن مرتب نمی گردد، زیرا اساس شرعی که بر آن احکام مرتب شود وجود نداشته و شرعیت عقوبت آن را تعیین نموده و برای ما لازم نیست که به اساس رأی خود از آن تجاوز نموده و حکم را صادر نماییم که طلاق این شخص از روی عقوبت واقع می گردد و بدین ترتیب شخص مذکور را به دو جزء محکوم نمائیم.

#### شوکانی می افزاید :

نمی توان گفت که الفاظ طلاق از جمله احکام تکلیفی نبوده بلکه از جمله احکام وضعی می باشد و در احکام مکلف بودن شرط نیست. زیرا ما می گوئیم که احکام وضعی مقید به شروط تکلیفی می باشد. همچنان سبب وضع شده به اتفاق همه فقها، عبارت از طلاق عاقل می باشد نه مطلق طلاق و اگر نه طلاق دیوانه نیز باید واقع می شود.

#### در نهایت و استنتاج کلی باید گفت :

شخصی که در حال مستی باشد وزن خویش را طلاق نماید، طلاقش واقع نمی گردد.

#### طلاق در شوخی :

از ابو هریره (رض) روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده:

« ثلاث جدهن جد وهزلهن جد : النکاح والطلاق والرجعه . » (سه چیزی است که قصد آن قصد است و شوخی آن

هم قصد است : نکاح ، طلاق و رجوع کردن به زن ) (احمد ، ابو داوود و ابن ماجه ، ترمذی)

همچنان از فضاله بن عبید (رض) روایت شده است : « ثلاث لا یجوز فیهن لعب : الطلاق والنکاح والعتق » (سه

چیزی است که جایز نیست در آنها شوخی صورت گیرد : طلاق ، نکاح و آزاد کردن برده)

از ابوذر غفاری (رض) روایت شده که : « من طلق وهو لاعب فطلاقه جایز ومن اعتق وهو لاعب فعتقه جایز

ومن نکح وهو لاعب فنکاحه جایز » (کسی که طلاق کند در حال شوخی پس طلاقش جایز است و کسی که برده

را آزاد نماید در حال شوخی پس آزاد کردنش جایز است و کسی که نکاح کند در حال شوخی پس نکاحش جایز

است.) (روای حدیث شریف عبد الرزاق به سند منقطع)

اگر به روایات متذکره نظر بیندازیم همه عبارت بر این امر دلالت دارد که طلاق شخص به شوخی واقع می

شود .

ولی اکثریت قریب اتفاق فقها به این باور اند که طلاق در حال شوخی واقع نگردیده و برای باور خویش به آیت

متبرکه (۲۲۷) (سوره بقره) : « **وان عزموا الطلاق** » (و اگر قصد کردن طلاق را) مستند می سازند و می گویند:

اگر در طلاق قصد صحیح و عزم راسخ وجود نداشته باشد ، طلاق واقع نمی گردد.

خلاصه کلام این که طلاق کاری است که به نیت احتیاج دارد و کسی که شوخی می کند عزم و نیت طلاق را نمی

داشته باشد پس به اساس قول صحیح و معتبر همین است که طلاق در حال شوخی واقع نمی گردد ، ولی برای

انسان ضرور نیست در مسایل زندگی و حیاتی دست به چنان شوخی خطرناک بزند. والله اعلم.

#### طلاق به خطا :

طلاق به خطا آنست که شخصی اراده سخن دیگری را داشته و به خطا الفاظ طلاق را به زبانش اداء نماید.

به نظر احناف در این مورد به حکم قضاء باید عمل شود. ولی سایر شارعین و فقها بر این عقیده اند که این معامله بین شخص و پروردگارش می باشد و طلاق واقع نمی گردد. و ضرورت آن هم نیست که قضیه متذکره به قضاء رجعت داده شود.

### طلاق به سهو ، طلاق غافل و مدهوش :

طلاق به سهو و طلاق غافل حکم طلاق به خطا ، را دارد و حکم فقها در مورد طلاق مدهوش یعنی شخصی که به سبب صدمه مرض ، کبر سن و یا خلل در عقل باشد و نمی داند که چه می گوید همین است که طلاق همچو اشخاص نیز واقع نمی شود.

### چرا مبغوضترین حلال ها نزد خدا طلاق است؟

اگر طلاق حلال است، نباید مبغوض باشد، و اگر مبغوض باشد، نباید حلال باشد. مفهوم مبغوض بودن با حلال بودن اصلاً سازگار نیست.

دین اسلام يك بار به مرد می گوید که طلاق امر ناخوشایند و منفوری است ، ولی زمانی که مرد می خواهد زن را طلاق دهد ، هیچ مانع قانونی در برابر او قرار نمی دهد . چرا ؟ طرح این سؤال بی نهایت دقیق و به جاست جوهر و راز کلام در همین نقطه نهفته است. راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی يك علقه طبیعی است ، نه قرار دادی ، که قوانین خاص طبیعی برای آن وضع شده است . عقد ازدواج ، خلاف سایر عقد های اجتماعی، به اساس يك خواهش طبیعی بین طرفین باید انعقاد یابد. انعقاد این عقد به اساس محبت و بیگانگی صورت گیرد ، نه بر همگاری و رفاقت ، قابل اجبار و الزام نیست .

اما می توان با زور و اجبار قانون، دو نفر را به همکاری با يك دیگر وادار کرد تا آنان بر اساس قانون به پیمان و همکاری خویش ادامه دهند . ولی نمی توان به زور قانون آنان را وادار به دوستی با يك دیگر کرد. میکانیزم طبیعی ازدواج ، که دین مقدس اسلام قوانین خویش را به اساس آن وضع نموده است ، این است که زن در چوکات خانواده محبوب و محترم و از عزت و مقام خاصی بر خوردار است . بناءً اگر در زندگی حالتی هم پیش آید ، که زن بنا بر عللی از این مقام خود سقوط کند ، و محبت مرد نسبت به زنش به بی علائگی بگراید ، پایه ورکن اساسی خانواده خراب شده است ، یعنی ، يك اجتماع طبیعی ، به حکم طبیعت از هم پاشیده است .

دین اسلام به چنین وضعی به نظر تأسف نگاه می نماید. ولی زمانی که می بیند که اساس طبیعی این ازدواج بر هم خورده است ، نمی تواند از لحاظ قانونی ، آن را يك امر باقی و زنده فرض کند. با این حال ، دین اسلام می کوشد تدابیری را پیش بکشد که بر اثر آن زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی باقی بماند، یعنی زن در مقام محبوبیت و مرد در مقام طلب و علاقه باقی باشد، و توصیه اسلام به زن این است تا خود را برای مرد خود زینت دهد ، و توصیه اسلام به مرد اینست تا نسبت به زن خویش مهربانتر باشد. و اظهار عشق و علاقه بیشتر نماید. و در نهایت میخوایم بگویم که فلسفه و حکمت این همه تدابیر دین اسلام در اینست که از هم پاشیدگی خانواده جلوگیری به عمل آرد و آن را از خطرات مصون و محفوظ نگهدارد.

در این شك نیست که طلاق آثار ناگوار ، منفی و نامطلوبی نه تنها برای زن و مرد بلکه بر فرزندان نیز به وجود می آورد ، ولی زمانی که زندگی مشترک خانه به جبهه جنگی و اختلاف دائمی تبدیل شود، فضای خانواده

از حالات نورمال خارج شده و به جهنم می‌گردد، خانه به حیث مرکز ناسالم برای اطفال در می‌آید، و مرد وزن به این نتیجه رسیده باشند که دیگر نمی‌توانند با هم زندگی مشترک نمایند. **دین اسلام در این صورت حکم طلاق را تجویز می‌نماید.**

ناگفته نماند که این تنها دین مقدس اسلام نیست که طلاق را مشروع کرده باشد. بلکه طلاق قبل از اسلام وجود داشت.

دین اسلام طلاق را صرف در وقت ضرورت مشروع گردانیده است. ولی شارع برای آن که زندگی زناشویی زود از هم نپاشد و دامنه آن گرداب خطرناک به افراد بی‌گناه دیگر نرسد، به مجرد این که مردی از زن خویش خفه باشد راه طلاق را در پیش نگیرد، طوری که که گفته شد، دین اسلام مرد وزن را به بردباری و شکیبائی دعوت نموده است.

قرآن عظیم الشان راه جلوگیری از جدائی زوجین را به بهترین طریق عملی برای مسلمانان نشان داده که تفصیل توصیه‌ئی اش، در سوره نساء آیت: ۳۵ به طور مفصل بیان گردیده است.

(اگر از جدائی میان آن دو (زن و مرد) بیم دارید پس حکمی از خانواده شوهر و حکمی از خانواده زن تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند خداوند پاک میان شان سازگاری خواهد کرد.)

ادامه دارد

**یادداشت:**

\* معتوه: کم عقل، سبک عقل، سرگردان

\*\* مکره: مکروه، ناپسند، ناپسندیده، مکاره جمع

\*\*\* نایم: خوابیده، خفته، کسی که بخواب رفته است

ویراستار پورتال